

بن مایه‌های ادبیات مقاومت در شعر ابراهیم ابوطالب

محمدرضا عزیزی پور^۱، مسعود باوان پوری^۲ و نرگس لرستانی^۳

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد گرمسار

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲)

چکیده

ادبیات مقاومت شاخه‌ای از ادبیات است که به اشعاری دربرمی‌گیرد که گزارش مقاومت و دلاورمردی‌های یک ملت یا قوم در برابر هرگونه تجاوز، ظلم و ستم است. با نگاهی به ادبیات کشورهای درگیر جنگ - داخلی یا خارجی - در می‌یابیم که این نوع از ادبیات نزد آن‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مردم کشور یمن که از ظلم حاکمان داخلی به ستوه آمده بودند در سال ۲۰۱۱ میلادی به تبعیت از سایر کشورهای عربی - اسلامی به بیداری اسلامی پیوسته و با پیروزی انقلاب خود، حاکمان ستمکار را کنار زدند. شاعران به عنوان زبان گویای مردم، با دست و زبان به مبارزه با این رژیم ظالم برخاستند. دکتر ابراهیم ابوطالب، در دیوان شعری خویش اوضاع یمن در زمان جنگ داخلی و بیداری اسلامی را منعکس ساخته است. وی توجه خاصی به وطن خویش داشته و از ظلم و ستم حاکمان فاسد یمن ناراحت است. از اوضاع پریشان موجود در آن ناراضی است؛ وی فساد حاکم بر یمن را به شدت مورد نکوهش قرار داده است. ابوطالب، محمد بوعزیزی را عامل احیای روح بشر دانسته است. پژوهش حاضر برآنست که با بررسی دیوان «حین یهب نسیمها» به بررسی اعتراض شاعر و نیز جلوه‌های ادبیات پایداری در شعر وی بپردازد.

کلمات کلیدی: ادبیات مقاومت، بن مایه، یمن، ابراهیم ابوطالب، دیوان «حین یهب نسیمها»

مقدمه

مبانی نظری پژوهش

ادبیات مقاومت واکنش فکری- فرهنگی ملت‌های تحت سلطه است. ملت‌ها با این که از جغرافیا، فرهنگ، منش و آرمان‌های مختلف برخوردارند؛ اما بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در جای‌جای دنیا در اغلب موضوعات جهت‌گیری واحدی را دنبال می‌کند. مقاومت را می‌توان یکی از ابعاد وجودی انسان دانست؛ چرا که از همان آغاز زندگی، مبارزه بین انسان و طبیعت برای بقا، حفظ و ادامه‌ی زندگی آغاز می‌گردد. این واژه همواره با ظلم‌ستیزی عجین شده و آن را تداعی می‌کند. اگرچه ادبیات مقاومت در طول تاریخ پیشینه‌ای طولانی دارد؛ ولی گسترش ظلم و بی‌عدالتی و تقویت انگیزه‌ی دفاع از حق در شکل‌گیری و احیای آن نقش داشته است. سیما داد نخستین نموده‌های ادب مقاومت را در اساطیر و حماسه‌های ادبی دانسته است «نخستین نموده‌های مقاومت انسان در ادبیات را می‌توان در اسطوره‌ها و حماسه‌های ادبی دید چنان که در ادبیات یونان باستان، مفهوم اسطوره با جنگ خدایان با قهرمانان یا مصائب و سختی‌هایی که در برابر اقوام گذشته است، گره خورده است» (داد، ۱۳۸۳: ۳۴).

در زمان حاضر نیز که برخی از قدرت‌های سلطه‌جو و مستبد داخلی و استعمارگران خارجی به غارت، چپاول و اشغالگری در کشورهای مختلف می‌پردازند، نوعی دیگر از ادبیات مقاومت شکل می‌گیرد؛ یعنی ایستادگی در برابر حاکمان ستمگر و متجاوزان خارجی که ضامن حفظ بقا و هویت یک ملت است. با نگاهی به تعاریف محمود درویش و غالی شکری از ادبیات مقاومت، به این نکته می‌رسیم که ادبیات مقاومت به مبارزه با ظلم حکومت داخلی و نیز متجاوزان خارجی اطلاق می‌شود؛ محمود درویش شاعر بلندآوازه‌ی فلسطینی در تعریف این نوع از ادبیات آورده است «عنوان ادبیات مقاومت معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب قدرت، سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی شکل می‌گیرد. با داشتن این احساس و هوشیاری عمیق که ادامه‌ی سلطه، نامعقول و تغییر دادن آن ضروری است. ولی برای این که شعر مؤثر واقع شود، بایستی تلاشی تغییر آفرین صورت پذیرد و لذا به یک نظریه‌ی انقلابی و دارای محتوای اجتماعی مسلح گردد» (درویش، ۱۹۷۱: ۲۷۱).

غالی شکری در تعریف ادبیات مقاومت، آن را اثری دانسته که با زبانی ادیبانه به مبارزه با زشتی‌ها و ستم خارجی یا داخلی می‌پردازد: «ادب مقاومت به مجموعه آثاری گفته می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه‌ی حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید. برخی از این آثار پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ و یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ آن می‌پردازند» (شکری، ۱۹۷۹: ۱۱-۱۰). این نوع از ادبیات از بدو تولد انسان همراه وی است و به بیان شعری و ادبی مبارزه‌های یک ملت برای نسل‌های بعدی آنان می‌پردازد: «ادبیات مقاومت ادبیاتی است که آموزه‌های مبارزاتی یک نسل مقاوم و مبارز را که برای رهایی سرزمین، دین، فرهنگ و سنت‌های خود از چنگال تجاوزگران به حریم ارزش‌های ملی و انسانی به پا خاسته است، برای نسل‌های آینده در بیان فخیم شعری و ادبی ترسیم و تصویر می‌کند» (نجاریان، ۱۳۸۸: ۲۰۲). در این راستا تاریخ عربی سرشار از شعر قهرمانی و مقاومت است که به «شعر الحرب، شعر الحماسه و شعر الفخر» معروف می‌باشد (غریبی، ۲۰۰۴: ۳۳).

یکی از شرایط لازم برای تحقق چنین ادبیاتی، عنصر تعهد در کنار هدفمند و تعلیمی بودن آن است: «ادب مقاومت شاخه‌ای از ادب متعهد و ملتزم است که محتوای آن در جهت منافع و خواسته‌های یک نظام حاکم مستبد نباشد و با زبانی

صریح، بدون تأکید بر نوآوری در زمینه‌های تخیل، بیان شود. بر اساس این تعریف، ادب مقاومت باید هدفمند و تعلیمی باشد و برای رساندن پیام یا القای موضوعی که مورد نظر شاعر است، نوشته شود و به مخاطبانش می‌آموزد چگونه در برابر نظام‌های سلطه‌گر و مستبد ایستادگی کنند» (بصیری، ۱۳۷۶: ۲۰).

ابوحاقه مشارکت آگاهانه ادیب در جریان‌های سیاسی را، علت متعهد بودن آن دانسته است: «شعر مقاومت در قلمرو ادبیات متعهد قرار می‌گیرد؛ زیرا برخوردار از اصل تعهد؛ یعنی مشارکت آگاهانه ادیب در جریان‌های سیاسی و اجتماعی جامعه و موضعگیری در قبال آن است» (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۱۳).

هدف ادبیات مقاومت، همان‌گونه که از نام آن پیداست چیزی جز مقابله با ظلم و ستم و بیداد حاکم بر جامعه از جانب حکومت داخلی یا نیروهای اشغالگر خارجی نیست: «جانمایه‌ی این آثار، ستیز با بیداد داخلی یا تجاوز خارجی در همه‌ی حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است» (سنگری، ۱۳۷۷: ۳۶).

بن مایه در ادبیات مقاومت

بن مایه یا مضمون - که هسته‌ی اصلی و جوهر هر متنی را تشکیل می‌دهد و جهت‌گیری فکری نویسنده را به نمایش می‌گذارد و اندیشه‌ی اصلی و مسلط آن متن را از آغاز تا پایان در بردارد - هدف اصلی متن را نشان می‌دهد، طوری که اگر چنین نباشد متن ارزش و اعتبار فکری و ادبی خود را از دست می‌دهد. «بن مایه یا موتیف / موتیو، در ادبیات عبارت است از درون‌مایه، تصویر خیال، اندیشه، عمل، موضوع، وضعیت و موقعیت، صحنه، فضا و رنگ یا کلمه و عبارتی که در اثر ادبی واحد یا آثار ادبی مختلف تکرار می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ذیل بن مایه). اما سیما داد تعریف دیگری از آن ارائه نموده است که به نظر کاملتر به نظر رسیده و حد و مرز آن مشخص گردیده است «بن مایه، درون‌مایه، شخصیت یا الگوی معینی {است} که به صورت گوناگون در ادبیات و هنر تکرار می‌شود» (داد، ۱۳۸۳: ذیل بن مایه). پس در واقع می‌توان آن را با درون‌مایه و جان‌مایه مترادف دانست. درون‌مایه در آثار ادبی مترادف با «مسائل اصلی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۸) و «محتوا و مضمون» مصطلح شده است (یاحقی، ۱۳۸۲: ۱۸).

جان‌مایه‌ی ادبیات پایداری در دو جنبه‌ی داخلی و خارجی یا بین‌المللی قابل جمع‌بندی است. در جنبه داخلی ذکر و توصیف استبداد حاکمان در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مورد نظر است. بدین صورت که اقلیتی با اعمال زور، قدرت را به چنگ آورده و مردم و اکثریت آنان را در حاشیه قرار داده‌اند، حقوق اولیه‌ی مردم و مشارکت آنان در ساختار سیاسی و مسائل دیگر نادیده گرفته شده به طوری که جامعه با تمام امکانات و ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها در خدمت همان عده قرار گرفته و آنها بازیگران و صحنه‌گردانان اصلی یک ملت هستند و البته در این زمینه از هر ابزاری بهره می‌گیرند. توجیه حقانیت مردم، توصیف وضعیت موجود جامعه، ذکر آرمان‌های ملی و مردمی، ستایش فتوحات و بیان شجاعت مردم، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی حاکمان از ابعاد داخلی ادبیات مقاومت است. در بعد خارجی جان‌مایه‌ی ادبیات مقاومت اغلب به اموری برمی‌گردد که هویت و اصالت تاریخی مردمان مقاوم را نشان می‌دهد: شجاعت در برابر اشغالگری، ایستادگی قهرمانانه در برابر بیداد خارجی و استعمار سرمایه‌ی ملی، عکس‌العمل جدی و مناسب در مقابل بی‌اعتنایی به ارزش‌ها، سنت‌ها، اخلاق، آداب و رسوم قوم و تخریب و استحاله‌ی شناسنامه‌ی فکری - اعتقادی آنها، پافشاری بر اراده و عزت خود و درهم شکستن قید و قيود یأس و ناامیدی از پیروزی.

بر این اساس ادبیات مقاومت، صدای رسای ملت‌های مظلوم در عصر انفجار آگاهی‌ها و ظهور توانایی‌های جمعی و پایداری آنان در برابر هر آن چیزی است که نقش و جایگاه آنها را فراموش و وزنشان را در معادلات منطقه‌ای و حتی جهانی نادیده گرفته‌اند و با اظهار غرور و تکبر، ملت‌ها را تحقیر و آنها را از صورت حساب مسأله پاک می‌کنند و بدین صورت است که مفهوم مقاومت یک ارزش تلقی می‌شود.

بیان مسأله

«یمن» یکی از کشورهای مسلمان است که برخلاف نامش که بر خوشبختی و سعادت دلالت دارد «مشتق از یمن و برکت» (الویسی، ۱۹۶۲: ۲)، پس از روی کار آمدن علی عبدالله صالح هرگز روی خوشی و سعادت به خود ندیده و همواره به خاطر فساد و ظلم حاکمان درگیر جنگ و آشوب داخلی بوده و سالیانه خون‌های فراوانی در این کشور ریخته می‌شود. درگیری بین شیعیان و نیروهای دولتی یکی از بارزترین موارد نقض حقوق بشر است. مردم این کشور به دنبال سلسله انقلاب‌هایی که از الجزایر شروع شد و آتش زیر خاکستر سایر کشورهای مسلمان را شعله ور ساخت، شروع به اعتراض و راهپیمایی‌های دنباله‌داری کردند که نتیجه این امر سرنگونی رژیم غاصب و دست‌نشاندهی صالح بود. این اقدامات که از آن به عنوان «بیداری اسلامی» (الیقظه الإسلامیه) یاد می‌شود بعد از یمن در کشورهای دیگری نیز اتفاق افتاد. بیداری، ضدخواب است و در معنای فعال شدن هوش (آگاهی) به کار می‌رود بنابراین بیداری اسلامی به مفهوم ظهور اسلام ناب و پاک در انسان و جامعه است. بر این اساس، حیات برین از دین به دست می‌آید و تنها از دین قابل دریافت است؛ زیرا خداوند به انسان و جهان حیات بخشیده و پیامبرش (ص) ما را به آنچه زنده می‌کند، فرا می‌خواند: «بیداری اسلامی به مفهوم زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل است به بیان دیگر در معنای تجدید حیات اسلام به کار می‌رود که در پناه آن، استقلال، عدالت و همه‌ی ارزش‌های متعالی بار دیگر زنده می‌شود یا حیات می‌یابد. احیاگری اسلامی، نوعی اصلاحگری دینی است» (شیرودی، ۱۳۸۸: ۱۱).

در کلیت این مفهوم می‌توان گفت: «خیزش عمومی نخبگان و عموم مسلمانان برای احیای هویت اسلامی و بازگشت به عزت دینی بوده است که گاه در جنبه‌ی سلبی به صورت مبارزه با نظام ظالم حاکم و قدرت‌های استعماری نمایان شده و گاهی در جنبه‌ی ایجابی در قالب تأسیس نظام سیاسی اسلامی و نهادهای اجتماعی جلوه‌گر شده است» (نجفی، ۱۳۹۱: ۳۷).

ابراهیم ابوطالب، شاعر معاصر یمنی، از نزدیک شاهد این تغییرات در ساختار حکومت و نیز قبل از آن شاهد ظلم و ستم حاکمان داخلی بوده و به خوبی این تصاویر را برای خواننده به تصویر کشیده است. شعر وی ترکیبی از شعر سیاسی: «شعری است که سراینده با آگاهی کامل نسبت به تحولات تاریخ و لحظه‌ای که در آن می‌زیسته شعر می‌سراید و این شعر او عملاً در نفی بعضی ارزش‌ها و اثبات بعضی ارزش‌های دیگر است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۰۳) و شعر اجتماعی «شعری است که شاعر مسأله‌ای از مسائل اجتماعی را به گونه‌ای تصویر کند» است (همان: ۱۰۴).

شاعر به خوبی نوگرایی شعر امروزی را دریافته است: «غلبه جریانات اجتماعی بر زندگی معاصر و گسترش آن در حوزه‌ی شعر، یکی از عوامل اصلی نوگرایی است» (الملائکه، ۲۰۰۷: ۵۶-۵۵) و شعر وی در بیدارگری و آگاه‌سازی مردم در تحولات اجتماعی و سیاسی یمن نقش بسزایی داشته است.

پیشینه پژوهش

تاکنون در حوزه ادبیات مقاومت مآل مختلف مقالات فراوانی به رشته تحریر درآمده است که ذکر تمامی آنها صفحات متعددی را دربر می‌گیرد. در زیر به عنوان نمونه به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم: سید حسن سیدی و شیرین سالم (۱۳۹۱) در مقاله «جلوه‌های مقاومت در سروده‌های فدوی طوقان» در شماره ششم، سال سوم نشریه ادبیات مقاومت کرمان/ علی سلیمی و فاروق نعمتی (۱۳۹۱) در مقاله «درنگی در مضامین مقاومت در شعر سید قطب» در شماره هفتم، سال چهارم نشریه ادبیات مقاومت کرمان/ ناصر محسنی‌نیا و رضا میرزایی (۱۳۹۲) در مقاله «جلوه‌های مقاومت در شعر احمد صافی النجفی» در شماره هشتم از سال چهارم نشریه ادبیات مقاومت کرمان/ فاروق نعمتی، جهانگیر امیری و علی سلیمی (۱۳۹۲) در مقاله «جلوه‌های مقاومت در شعر عبدالوهاب البیاتی» در شماره هشتم از سال چهارم نشریه ادبیات مقاومت کرمان و مقالات فراوان دیگر.

اما با گشتی در سایت‌های معتبر اینترنتی و نیز مجلات معتبر پژوهشی مقاله یا پایان‌نامه‌ای که به طور مستقل به شعر یا شخصیت ابراهیم ابوطالب پردازد، مشاهده نشد.

سؤالات و اهداف پژوهش

با توجه به شخصیت‌های مبارز و مقاوم معاصر و کشور یمن و نیز تبیین بیشتر نوشته‌های مقاومت و بیداری اسلامی، لزوم اصلی نگارش این جستار بوده است.

سؤالات اساسی که در پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ آنها هستیم، عبارتند از:

ابراهیم ابوطالب تا چه میزان به وطن خویش علاقه نشان داده است؟

مهمترین بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در شعر وی کدامند؟

بحث اصلی

جلوه‌های مقاومت در شعر ابراهیم ابوطالب

وطن‌دوستی

یکی از زمینه‌های تفکر در شعر مقاومت، وطن‌دوستی و عشق و علاقه به آن است. سرزمین برای شاعر همه چیز است و وی وظیفه‌ی خویش می‌داند که به دفاع از آن پرداخته و علاقه وافرش را نمایان سازد. ابراهیم ابوطالب در اشعار خویش به بیان اوضاع و احوال حاکم بر جامعه‌ی یمن در زمان انقلاب مردم بر ضد علی عبدالله صالح و رژیم حاکم بر یمن پرداخته است. وی در ابیات زیر، غم و اندوه خویش را بر وطنش که روزگاری دارای معجد و عظمت بوده و امروز دچار شکست و نابودی گشته بیان داشته است:

وطنی ذرفت عیناک دَمَا و انهدَّ وجودک و انعدما

وسرت أمجادک غابره و الیوم جلالک قد هزِما (ابوطالب، ۲۰۱۲: ۱۱)

و طنم از چشمان تو خون جاری گشت و وجود تو فرو ریخت و از بین رفت.

و مجد و عظمت تو سپری گشته و امروز عظمت و جلال تو درهم شکسته است.

شاعر در بخش دیگری از اشعارش، سرنوشت ملت را آمیخته با قضا و قدر می داند و بار دیگر به وطن اشاره می کند و پیوسته آن را با رنگ سپیده دم، که نمادی برای امید است، می سازد؛ امید به آینده ای روشن را در ابیات شعر او می بینیم. وی با بهره گیری از نمادهایی مانند شب (اشاره به وجود ظلم و استبداد در وطنش)، آمدن سپیده دم (نماد امید و روشنایی) را در مقدس ترین سرزمین ها- وطن خویش- وعده داده است:

نفدیک یا وطنی / و مصیرنا المرهون بالقدر / سنظل نرسمک بلون الفجر / لون الزهر / لون الحب فی المطر / و فی نسیان
أغنیه المسیح / صلوات أحمد / لن یضیع دعاؤه / و الأرض فی صلواتها / یاليلة القدر / یا قبله الأدیان / یا منبع الإیمان / الدّم ساح
علی ذراک مقدساً / و مبدأ / لکننا لن نفقد الأمل / مهما عتا الأمل / و استحکمت ظلم / فالجرأت / من مهاوی اللیل / من جوف
الأسی / لکنه سیجیء أحلی / و بموطنی أغلی / وأضمها و تضمنی لیلی / فی أقدس الأوطان (همان: ۲۳).

و طنم! ما فدای تو خواهیم شد / در حالی که سرنوشت ما آمیخته با قضا و قدر است / پیوسته تو را (وطن) با رنگ سپیده دم ترسیم خواهیم ساخت / رنگ گل سرخ / رنگ عشق در باران / و در نسیان آوازه های مسیح / صلوات احمد «پیامبر (ص)» / دعایش را ضایع نخواهند ساخت / و زمین در صلواتش / ای شب قدر / ای قبله ی ادیان / ای منبع ایمان / خون، مقدسانه بر محیط تو جاری گشت / و پراکنده شد / لکن ما هرگز امید را از دست نخواهیم داد / اگر چه درد از حد گذشته باشد / و تاریکی ها حاکم شوند / پس سپیده دم می آید از فضا های شب / از درون اندوه / اما آن شیرین تر می آید و در سرزمین ما سنگین تر / و آن را در بر می گیرم و شبم را در بر می گیرد / در مقدس ترین سرزمین ها.

اشاره به اوضاع نابسامان کشور و فساد حاکم بر آن

یکی دیگر از بن مایه های ادبیات مقاومت، اشاره به اوضاع نابسامان کشور است. شاعران به عنوان زبان گویای ملت ها سعی در آگاه سازی مردم در این گونه موارد دارند. دوران حکومت ۳۲ ساله ی علی عبدالله صالح، سرشار از وقایع تلخ و آزاردهنده برای ملت یمن بود. این وقایع همواره تأثیرات شگرفی بر ذهن تیزبین و نکته سنج شاعران داشته به گونه ای که سبب شده آنان زبان به اعتراض علیه وی بگشایند و به فساد بین مدعیان قدرت و سلطه گران اشاره کرده و سهم مردم عادی را فقر و بدبختی بدانند. شاعر در یکی از اشعار خود، دلیل تمام ویرانی های وطن را در وجود فردی بربری (علی عبدالله صالح) دانسته که پیوسته در جهل و عقب ماندگی غرق می گردد و آن گاه که دشمنش را در کنار خود می بیند، نعره می - کشد؛ شاعر با اشاره به عصر تاتار- که نمادی از وحشی گری و غارت و چپاول است- وحشی گری عبدالله صالح را نمایان ساخته است:

کلُّ هذا الدّمار دلیلٌ علی أننا لم نغادر / عصور التتار / ولم تتطور کما ینبغی / أن یكون علیه البشر / أو تكون علیه النفوسُ
الکبار / و مازال ذاک البدائی / و البربری / یعربد فی دمننا / و یحمل کلّ التخلّف / و الانفعال / و یمنع فی الجهل و الانتحار / و
یزأر حین یرى خصمه فی الجوار (ابوطالب، ۲۰۱۲: ۱۰۰).

تمام این ویرانی / دلیلی است بر این که ما ترک نکرده‌ایم / عصرهای مغول را / و پیشرفت نکرده‌ایم آن گونه که شایسته است / که انسان باشد / یا نفوس افراد بزرگ باشد / و پیوسته این انسان اولیه / و بربری / در خون ما عربده می‌کشد / و تمام عقب‌ماندگی را می‌آورد / و انفعال را / و در جهل و خودکشی غرق می‌شود / و آن گاه که دشمنش را در کنارش می‌بیند، نعره می‌کشد.

شاعر به بیان اوضاع نابسامان حاکم بر یمن و فقر حاکم بر مردم پرداخته است؛ وی در شعر خود تلویحاً از علی عبدالله صالح نام برده که سبب نابودی مردم شده و شادی آنان را به غم بدل ساخته و باعث شده که فقر در کشور حاکم گردد:

فُقْنَا كِي نَهَضَ مَنْ عَدِمِ فَأَتَى مَنْ جَرَعْنَا الْعَدَمَا
وَأَحَالَ الْفَرْحَ إِلَى حُزْنٍ وَ بِيَاضِ الصُّبْحِ غَدَا ظُلْمَا
وَالْفَقْرُ تُوطنَ فِي وَطَنِي وَمَضَى يَقْتُلُ فِيهِ الْقِيَمَا (همان: ۱۱).

به خود آمدیم تا از عدم به پا خیزیم (رهایی یابیم) پس کسی (علی صالح) آمد که عدم را به ما نشانید و شادی را به حزن بدل ساخته و سفیدی صبح تاریک گشته است.

و فقر در وطن من سکنا گزیده است و پیوسته ارزش‌ها در آن کشته می‌شود (از بین می‌رود).

شاعر در قطعه‌ای از اوضاع نابسامان شکایت کرده و از سؤال و اضطرابی سخن می‌گوید که پیوسته وی را اسیر خود ساخته و تمام اندوه و غم را به سوی مردم روانه کرده است و تروریسم، تهدید، گرسنگی، خیانت، ترس و ویرانی را در میان آنها رواج داده است:

سؤالٌ ظَلَّ يَسْأَلُنِي كَثِيرًا / وَ يَقْلِقُنِي / وَ يَجْعَلُنِي أُسِيرًا / لِمَاذَا / نَحْنُ فِي التَّوْقِيتِ هَذَا / وَ فِي وَطَنِ الْعُرُوبَةِ / بَلْ لِمَاذَا؟! / تَصَدَّرَ
نَحُونَا كُلَّ الْمَآسِي / مِنَ الْإِرْهَابِ / وَ التَّوَجُّعِ / وَ التَّخْوِينِ / وَ التَّخْوِيفِ / وَ التَّغْيِيرِ / وَ التَّدْمِيرِ (همان: ۸۵).

سؤالی که پیوسته مرا به سؤال وا می‌دارد / و مرا آزرده می‌سازد / و مرا اسیر می‌سازد / برای چه؟؟؟!!! / ما در این زمان / و در وطن عربی / بلکه چرا؟! تمام غم‌ها به سوی ما صادر می‌شود / از تروریسم / و گرسنگی و خیانت / و ترساندن / و تغییر / و ویرانی.

شاعر در قطعه «سفه» (نادانی) به اوضاع نابسامان کشور در زمان جنگ داخلی یمن و کشتار و ترس در آن اشاره کرده که: موجب رعب و وحشت کودکان گشته و کشور را سرشار از مرگ کرده و نویدبخش آینده‌ای بد و مبهم برای آنان است

أشعلوها السماءَ رصاصاً / أفرعوا أطفالنا و النساءَ / هل هي الحربُ / صوتها الرعبُ / و المماتُ خطاها / هل هو الإجتياحُ عاد
أليناً؟! / طفلتني في صراخها / بالبكاءِ استجارتُ / في عيونها السؤالُ مخيفٌ / عجزت أحرقي عن الحديثِ إليها / لم يعد في البلاد
غيرُ المنايا / و الزوايا مخابي للصغار / نشفوا كل نبضة في دمانا / و مزيدٌ من العناء احتوانا / ليل هذي المدينة بؤسٌ / ما نرى من
معالم النور فيها غير نور الرصاص / يلمع بالشر / و بالقادم المخيف يبشر (همان: ۱۰۸-۱۰۷).

آسمان را با گلوله روشن ساختند / کودکانمان و زنان را ترساندند / آیا این جنگ است / صدای آن وحشت است / و گام‌های آن مرگ / آیا آن حمله است که به ما وارد شد؟! / دختر بچه‌ام در فریادش / به گریه پناه برد / در چشمانش، سؤال، ترسناک است / حرف‌هایم از سخن با وی عاجز است / در کشور چیزی جز مرگ نیست / و گوشه‌ها، مواضع پنهانی برای

کودکان است/ هر تپش خون ما را مکینند/ و رنجی افزون، ما را در برگرفت/ شب این شهر، غم و ناامیدی است/ چیزی از انوار جز نور گلوله نمی‌بینیم که/ با بدی می‌درخشد/ و به آینده‌ای ترسناک نوید می‌دهد.

شاعر به فساد حاکم بر کشور اشاره کرده و افراد ظالم (رژیم حاکم) را مورد خطاب قرار داده که بالاخره آنان را رسوا خواهند ساخت و در ادامه شعر خویش برای وطن آینده‌ای روشن ترسیم کرده است:

بفسادِ عم و ما فتئت	أیدی الإفسادِ علیه حمی
فتوغلَّ كلِّ مفاصلنا	و استشری الضرُّ و ما رحما
قل لجبناء سنفضحکم	والوطنُ سیغدو مُبتسما
لن یفلتکم منا أحدٌ	والشعبُ سیملؤکم نَمًا
سیحاسبکم فرداً فردا	و یعاقبکم المأ الما (ابوطالب، ۲۰۱۲: ۱۲).

به فسادی که عمومیت یافت و دستان فاسد آن را حمایت کرد تمام مفاصل ما را از هم جدا کردند و ضرر طلبیدند و رحمی نکردند به ترسویان بگو که ما آنان را رسوا خواهیم ساخت و وطن خندان خواهد گشت هیچ یک از ما از شما چشم نمی‌پوشد و مردم شما را سرشار از انتقام خواهند ساخت و فرد فرد شما محاسبه خواهید شد و شما دردناک مجازات خواهید شد.

شاعر در قسمت دیگری از شعرش، از فردگرایی گله‌مند است؛ وی از افرادی گله‌مند است که ادعای مبارزه با فساد دارند؛ اما هیچگونه عملی در این راه انجام نمی‌دهند و شاعر عمل آنان را بی‌سود دانسته است:

«کلنا ضد الفساد» / هکذا قالوا؛ و قلنا؛ / و لکن / دون فعل؛ / أی جدوی للعناد (همان: ۳۵).

«همه‌ی ما مخالف فسادیم» / این گونه گفتند؛ و گفتیم؛ / اما / بدون هیچ عملی / کینه‌توزی و دشمنی چه سودی دارد.

ابراهیم ابوطالب در خلال شعر خود به شعار مردم یمن که خواستار سرنگونی نظام حاکم بودند، اشاره نموده است چرا که آنان به درستی می‌دانستند که رئیس جمهور و حزب و تمام افراد پیرامون وی فاسد بودند و مردم خواستار سرنگونی آنان بودند تا نظامی نوین بر پا کنند:

شعارنا عمیق / یزید شعبنا / أن یسقط النظام / تدرن ما النظام؟ لاشک تدرکون / تعرفون / تفهمون / لیس الرئیس وحده / وأهله / و حزبه / و طاقم الرئاسة / و خدمه الحراسه / هذا هو النظام!! بل إنه الأحزاب / و الأحزاب، المعارضة / لأنها الوجه القبیح للنظام / وهی الردیف للنظام / وهی التي أقامت النظام / فلنرفع الشعارَ عالیاً «لیسقط النظام» / فلیسقط النظام!!! و لنبدأ الترتیب من جدید / و نخلق النظام (ابوطالب، ۲۰۱۲: ۳۹-۳۸).

شعار ما عمیق است / مردم ما می‌خواهند / که نظام سقوط کند / می‌دانید نظام چیست؟ / بی‌شک می‌دانید / درک می‌کنید / می‌فهمید / که تنها رئیس جمهور نیست / و خانواده‌اش / و حزیش / و کابینه ریاست جمهوری / آیا این نظام است!! بلکه آن / احزاب است / و غم‌ها و معارضه / چرا که آن چهره‌ی زشت نظام است / و آن ردیفی برای نظام است / و آن چیزی است که نظام بر آن استوار است / پس شعار را بلند تر می‌کنیم / نظام باید سقوط کند / پس نظام سقوط می‌کند / و از نو ترتیبی به آن می‌دهیم / و نظام را درست می‌کنیم.

شاعر از افرادی بحث می‌کند که در گذشته غرق در فساد بودند و اینک در پوششی تازه به بهانه اینکه برای یاری

جوانان آمده‌اند، خود را پشیمان و توبه‌کنان نشان می‌دهند و دنبال فرصتی جدید در دولت تازه هستند. شاعر در واقع جوانان را از ورود آنان بر حذر می‌دارد:

الضالعون فی الفساد/ غادروا المواقع القدیمه / تحت غطاء أتهم / أتوا لئصره الشّباب / و ابتسموا؛ و أعلنوا بأنهم / جاءوا لیحموا
ثورة الشباب / نادمین؛ / تأبیین؛ / باحثین / عن فرصه جدیده / فی دولة شباب (همان: ۵۶).

گمراهان در فساد/ جایگاه و نظرات قدیمی را رها ساختند/ تحت پوشش اینکه/ برای یاری جوانان آمده‌اند/ و خندیدند/ و اعلام کرده‌اند که آنها / آمده‌اند تا از انقلاب جوانان حمایت کنند/ و پشیمان‌اند؛/ توبه‌کنان؛/ و به دنبال/ فرصتی جدید/ در دولت جوان و تازه.

ابراهیم ابوطالب در قطعه «أحجیه» (معمایا) به طرح سؤالاتی پرداخته و در آن از مخاطب می‌پرسد که آیا رئیس‌جمهور (علی عبدالله صالح) مردم را فاسد ساخته و یا برعکس مردم عامل فساد وی هستند؟ پس خود پاسخ می‌دهد که اگر مخاطب، رئیس‌جمهور را عامل فساد بداند، ممکن نیست که یک نفر بتواند جمعی را فاسد سازد، مگر اینکه خود آنان صلاحیت آن را داشته باشند و اگر جواب مخاطب، کشور و مردم است، چگونه ممکن است این امر اتفاق بیفتد در حالی که مردم، کشور را به رئیس‌جمهور سپرده‌اند. پس سؤال را به گونه‌ی جدیدی مطرح ساخته که اگر رئیس‌جمهور برود، آیا فساد از بین می‌رود یا اینکه باید وی باقی بماند و مردم مجبورند که کوچ کنند:

مَنْ أفسدَ الآخرَ یا تُرى / هل الرئیسُ أفسدَ البلادَ؟ / أم البلادُ هی التي أفسدت الرئیسَ؟! / إن قلتُم: الرئیسُ / فكیفَ یستطیعُ
واحدٌ / أن یفسدَ الجمیعَ / لو لم یكونوا قابلین للفساد؟! / أو قلتُم: البلادُ / فكیفَ أجمعت علی الفسادِ / و سلمته للرئیسَ؟! / إذن ... /
سنسألُ السؤالَ مِن جدید: / إذا مضى الرئیسُ / هل یختفی الفسادُ / أم یستقرُّ وحده / و ترحلُ البلادُ؟! ... (ابوطالب، ۲۰۱۲: ۷۳).

به نظر تو چه کسی دیگری را فاسد ساخت/ آیا رئیس‌جمهور سرزمین را فاسد ساخت/ یا سرزمین چیزی است که رئیس‌جمهور را فاسد ساخت؟!/ اگر گفتید: رئیس‌جمهور/ پس چگونه یک نفر می‌تواند/ جمعی را فاسد کند/ اگر خود آن‌ها قابل فساد نباشند؟!/ یا گفتید: سرزمین/ پس چگونه بر فساد جمع شده‌اند/ در حالی که آن‌ها را به رئیس‌جمهور تسلیم کرده‌اند؟!/ بنابراین ... سؤال را از نو خواهیم پرسید/ اگر رئیس‌جمهور برود/ آیا فساد مخفی می‌شود/ یا او به تنهایی باقی می‌ماند/ و سرزمین کوچ می‌کند؟؟؟

انقلاب یمن و بیداری اسلامی

در ۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۰ در شهر «سیدی بوزید» تونس، پلیس‌گاری دستی غیرمجاز یک جوان ۲۶ ساله سبزی‌فروش را مصادره کرد. این دست‌فروش که محمد بوعزیزی نام داشت با احساس ناراحتی و حقارت شدید از این واقعه و به دلیل اعتراض به آن، به یک ساختمان دولتی رفت و خود را به آتش کشید: «این واقعه پیش‌درآمد اعتراضات سیاسی گسترده‌ای شد که در نهایت به سقوط بن علی، حاکم تونس، انجامید. تأثیرات سریع این واقعه به نارضایتی‌های انباشته شده در جهان عرب دامن زد و همانند جرقه‌ای در انبار باروت عمل کرد به گونه‌ای که چند صباحی بعد، مبارک در مصر و قذافی در لیبی هم سقوط کردند و دامنه اعتراضات و تشنجات، کشورهای مختلفی چون بحرین، یمن و لیبی را فرا گرفت» (اخوان-کاظمی، ۱۳۹۲: ۲۹ و ۲۸).

شاعر، بوعزیزی را مانند تمام افراد فقیر دنیا، که زندگی خاضعانه‌ای دارند، دانسته که مورد ظلم قرار می‌گیرند؛ اما وی

با به آتش کشیدن خود در واقع افراد ظالم پیرامونش را به آتش کشید. شاعر از وی تشکر کرده که روح انسانیت را زنده کرده است:

لقد كان في عيشه خاضعاً/ككلّ المساكين/ في أرضنا/ و يومٍ أهين/ و جاوز من ظلموه المدى/ يعود الثقاب/ أشعل/ كلّ المظالم من حوله/ لكي يستجيب القدر/ فشكراً (عزیزی) علی ما فعلت/ بموتك أحییت روح البشر (ابوطالب، ۲۰۱۲: ۱۷).

در زندگی اش خاضع بود/ همانند تمام فقرا/ در سرزمین ما/ و روزی مورد اهانت قرار گرفت/ و برکسانی که بر او ظلم کرده، تاخت/ با چوب کبریتی که/ روشن کرد/ تمام ظالمان پیرامونش را/ تا قضا و قدر را پاسخ دهد/ پس سپاس ای بو عزیزی برای کاری که انجام دادی/ با مرگت روح بشر را زنده کردی.

ابراهیم ابوطالب در بسیاری از اشعار خود از انقلاب یمن سخن گفته و آن را انقلابی مردمی می‌داند که نغمه‌های حزب‌گرایی را نفی می‌کند و تنها به دست یمنی‌ها ساخته می‌شود؛ در ادامه به جوانانی اشاره می‌کند که در برابر سختی‌ها و ظلم به پا خاستند:

ثورتنا مدنیّة/ شبایه/ سلمیه/ یقلّهُ روحِ شعیه/ ترفض كلّ دعاوی التفتیت/ و تکرهُ نغمات الحزبیه/ آیا کانت تأتي بنشید/ أعود أو موسیقی أو بوق/ أوحی بزوامل شعیه/ ثورتنا لا تقبل إلا صوتاً یمنياً/ یصنع فی ساحات التغبیر/ و یتج بأباد وطنیه/ لشباب خرجوا من رحم الضیق/ ولدوا من طین الحاجه/ و جدوا من نفخه روح الحریه (همان: ۲۷).

انقلاب ما تمدن‌گرایی است/ جوانانه/ صلح‌دوستانه/ بیداری روح مردمی که/ تمام انگیزه‌ها را رد می‌کند/ و نغمه‌های حزب‌گرایی را ناپسند می‌شمارد/ هر چه که باشد/ با آوازی می‌آید/ یا عود یا موسیقی یا بوق/ یا حتی با زوامل مردم-گرایی/ انقلاب ما چیزی جز صدای یمنی نمی‌پذیرد/ که در محیط تغییر ساخته می‌شود/ و با دستانی مردمی و ملی تولید می‌شود/ از جوانانی که از رحم تنگی خارج گشتند/ از گل‌نیاز زاده شدند/ و از نفخه‌ی روح آزادگی یافته شدند.

شاعر بار دیگر به انقلاب یمن اشاره نموده که با سینه‌های خالی و قلب‌های مطمئن، عرش را به لرزه درآورده اند و با گروه‌های عصیانگر مبارزه کرده و دولتی جوان را بنا نهادند:

بقلوب مطمئنّة/ بصدور عاریة/ قد هزنا العرش و الأوتاد/ و الزمر العصبیه/ و بنینا الدولة الأحلی الفتیه (همان: ۳۶).

با قلب‌های مطمئن/ با سینه‌هایی خالی/ عرش و ستون‌ها را به لرزه در آوردیم/ و گروه‌های عصیانگر را/ و دولتی جوان و شیرین بنا نهادیم.

ابراهیم ابوطالب به اصطلاحاتی اشاره کرده است که در زمان انقلاب مردم یمن در بین آنان شایع گشت و آن را نیز وارداتی از جایی می‌داند که بقیه‌ی اشیاء یمنی وارد می‌شوند؛ اما وجه تمایز آن را در ساختار عربی آن می‌داند:

(بطلجی)/ (بلاطجه)/ (بلطجّه):/ مصطلحات شاعت/ فی ساحات التغبیر/ لضرب الحریه/ استوردناها فیما استوردنا / من اشیاء للأسواق الیمنیه / أصبحنا نستهلکها یومياً/ لکن یتیمز هذا المنتج عن غیره/ - منفرداً -/ أن صناعته عربیه (ابوطالب، ۲۰۱۲: ۴۷).

(بطلجی)/ (بلاطجه)/ (بلطجّه):/ اصطلاحاتی است که شایع گشت/ در میدان‌های تغییر/ برای رسیدن به آزادی/ ما خواستیم آن‌ها را وارد کنیم از جایی که وارد کردیم/ اشیاء را برای بازارهایی یمنی/ ما امروز آن را بکار می‌بریم/ اما این دستاورد از بقیه متفاوت است/ - به تنهایی -/ چرا که ساختار آن عربی است.

شاعر در یکی از اشعار خود که درباره شهدای جمعه ۱۸ مارس ۲۰۱۱ سروده است، از عاقلان و افراد شریف‌خواسته

است که بین حق و باطل و نیز مردم و فرد رفتنی (علی عبدالله صالح) یکی را انتخاب کنند؛ وی اعلام می‌کند که آنها دنبال صلح و وفاقی راستین بوده‌اند؛ اما بعد از کشتار روز جمعه و اهانت به روح حق و کشته شدن آزادگان، رژیم حاکم، پستی و سنگدلی خویش را تماماً نمایان ساخته است؛ بنابر این چاره‌ای جز خروج از کشور ندارد:

أيها العقلاء/ يا كلَّ الشرفاء/ منذ اليوم/ لا توجدُ منطِقَهُ وَسْطَى / مابين الحقّ و بين الباطل / إمّا أن تختاروا الشعبَ / و إمّا أن تختاروا الزائل ... / كنا ندعو لوفائٍ / تهدئةً / نبحت عن مخرج صدقٍ / للأطراف التنازعه الموتوره / نأمل في حل / لكن بعد المذبحة المشهوره / بعد إراقه ماء العزّ / إهانة روح الحقّ / وقتل الناس / و قنص الأحرار / و سحق الأحلام الصارخه: سلاماً / في ساحات التغيير / برباط التغيير / لاوقت الآن و المخرج / فالحدثُ جَلَلٌ ... / نطقتم أفواه بنادقهم / رسمت كلَّ بشا عتهم / فضحت ستر مقاصدهم / وأتت بالقتل جهاراً / لإنهاك الأبطال / من قبل «بلاطجه» الشر / مع الأندال / لاحلّ و لامخرج للظالم و القتائل - أيا كان - / بعد الآن / إلا أن ير حل (ابوطالب، ۲۰۱۲: ۴۹-۴۸).

ای عاقلان/ ای افراد شریف/ از امروز/ حدّ وسط وجود دارد/ بین حق و باطل/ یا باید مردم را برگزینید/ یا فرد رفتنی (علی عبدالله صالح)/ ما به وفاق دعوت می‌کردیم/ آتش‌بس/ دنبال راهی برای خروج بودیم/ از گوشه‌های تنازع برانگیز کینه‌توزانه/ و به حل مناقشه می‌اندیشیدیم/ اما بعد از قتلگاه مشهور/ بعد از ریختن آب شرف / اهانت به روح حق / و کشتن مردم/ و شکار کردن آزادگان/ و درهم کوبیدن رویاهایی که فریاد می‌زدند: صلح/ در میدان‌های تغییر/ با پرچم‌های تعبیر/ الآن هیچ وقت و مخرجی وجود ندارد/ حادثه بسیار بزرگ است/ دهان‌های تفنگ‌های آن سخن گفت/ تمام پستی آنان را به تصویر کشید/ مقاصد پنهانشان را رسوا ساخت/ و آشکارا اقدام به قتل کرد/ برای نابودی قهرمانان/ به خاطر « بلاطجه » شر/ همراه افراد پست/ هیچ راه و مخرجی برای ظالم و قاتل - هر که باشد- وجود ندارد/ و بعد از این / حتماً باید برود.

شاعر؛ مردم زمان انقلاب یمن را به چهار دسته تقسیم نموده است:

۱- جوانانی که خواسته‌ی آنان حق است و به دنبال آزادی‌اند

۲- گروه‌هایی که با تکیه بر خواسته‌های حزبی خویش بر موج حق سوار گشته‌اند

۳- افراد دروغ‌گویی که حقی ندارند و فقط به دنبال حزبی می‌گردند

۴- افرادی که چون سراب‌اند و فقط در پی هیاهو هستند و از حق و آزادی اطلاعی ندارند:

ينقسم الناس في ساحات التغيير / ألى أربعة: / للأول: شاب / مطلبه حق / يبحث عن حريه / و الثاني: أحزاب / ركبت موجه حق بمطالب حزبيه / و الثالث: كذاب / ليس له حق / جاء ليرفع تقريراً أو خبراً / عن مجرى الحريه / و الرابع: سراب / جاء ليصرخ و يخزن و يثرثر / ما يدري ما الحق و ما الحريه (ابوطالب، ۲۰۱۲: ۵۷).

مردم در میدان‌های تغییر/ چهار دسته‌اند/ اول: جوان/ خواسته‌اش حق است/ دنبال آزادی می‌گردد/ و دوم: گروه‌ها/ با خواسته‌های حزبی بر موج حق سوار شده‌اند/ و سوم: دروغگو/ حقی ندارد/ آمده تا خبری بگیرد/ از کانال آزادی/ و چهارم: سراب است/ آمده تا فریاد بزند و بیهوده‌گویی کند/ نمی‌داند حق چیست و آزادی چیست.

شاعر، قیمت انقلاب را برابر با قیمت جان‌ها دانسته که ملت آن را برای آسودگی خویش می‌پردازند؛ آن گاه در ادامه به صبحی روشن - که نمادی برای امید به آینده است - اشاره کرده که از دل شب - که نماد ظلمت و تاریکی است - طلوع می‌کند:

ثم الثوره أرواح / يبدلها الشعب ليرتاح / يهتف بالصوت الأعلى / يدفع للميدان الأعلى يستشهد منه الأتقى / كي يأتي بالحق الأبقى / و يُشرق من رَحِمِ الليل / صباح / وضّاح (همان: ۶۳)

قیمت انقلاب، جانهاست / که مردم آن‌ها را می‌بخشد تا آسوده باشد / با صدای بلند فریاد می‌زند / می‌پردازد برای میدان گرانتر / پاک‌ترین فرد از آن طلب شهادت می‌کند / تا با پایدارترین حق بیاید و طلوع می‌کند از رَحْم شب / صبحی / روشن. شاعر در شعر خویش به انقلاب جمعه اشاره نموده که قبل از آن جمعه‌های دیگری نیز بوده است که مردم در آن‌ها رفتاری عادی داشته؛ اما در یکی از جمعه‌ها به خود آمده و توانستند که ریشه‌ی ظلم و ستم را از جای برکنند:

كانت الجمعة من قبل / اغتسال / خطبة تبعث فينا النوم / في بعض المساجد / فسحة حينا و أحيانا وصال / للأقارب و الأبعد / و اهتمام بالعيال / صارت الجمعة معناها / اشتعال / و تنحي و اعتزال / صارحقا خير يوم / طلعت فيه شمس الأمنيات / فيه يؤلد شعب / مادري معنى الحياة / فيه يسقط رعب / مادري معنى الممات / صار يوما عبقريا / يُخرج الحي من الميت / في أرض موات / هكذا الشعب إذا ما قال: كن / و آزاد / هز عرش الظلم / واقبلح الطغاه ... (همان: ۶۵-۶۴).

قبلاً جمعه بود / برای شستشو / خطبه‌ای که خواب را در ما برمی‌انگیخت / در بعضی مساجد / گاهی گشایشی بود و حقیقتاً بهترین روز شد / در آن خورشیدهای آرزوها طلوع کرد / در آن مردم متولد می‌شوند / معنای زندگی را نمی‌دانستند / در آن ترس سقوط می‌کند / معنای مرگ را نمی‌دانند / روزی برجسته گشت که / زنده از مرده خارج می‌شود / در سرزمین مردگان / این گونه است مردم هر گاه گفتند: باش / و خواست / عرش ظلم را تکان داد / و ستمگران را از جای کند.

شاعر در قطعه‌ی شعر زیر اعلام کرده که هیچ فرقی بین خون‌های ریخته شده نیست و هر قطره خونی که جاری گردد، زندگی نوینی خواهد ساخت:

لا فرق عندنا / بين دم و دم / كل الجهات في البلاد / وحدها الأمل / و كل قطرة / سالت من الدماء / ستصنع الحياة / من رحم العدم (ابوطالب، ۲۰۱۲: ۶۹).

هیچ فرقی در نزد ما نیست / بین خونی و خونی دیگر / تمام جهات در سرزمین را / درد و اندوه یکی ساخته است / و هر قطره‌ای که / جاری گشت از خون‌ها / زندگی را خواهد ساخت / از رحم نابودی.

دعوت به اتحاد

یکی دیگر از مضامین مقاومت، دعوت به اتحاد؛ است زیرا اتحاد یک ملت علیه یک ظالم سبب بیرون راندن او از سرزمین می‌گردد؛ وحدتی که در سایه‌ی آن مردم جامعه بتوانند در تعاملی سازنده به سطحی از مطالبات اجتماعی-سیاسی خود دست یابند. گفتنی است که «وحدت اجتماعی شکلی از روابط اجتماعی است که در آن جو غالب، تعاون و همکاری است» (علی‌بابایی، ۱۳۸۳: ۱۸). ابراهیم ابوطالب اعلام می‌کند که هرگز تن به ذلت نخواهند داد و مردم را بر جمع شدن بر یک هدف واحد و چنگ زدن به ریسمان محکم الهی، که برگرفته از مفاهیم قرآنی است، تشویق می‌کند: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یكفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها و الله سميع عليم» (بقره/ ۲۵۶).

لن نرضی الذل بساحتنا

والعجز تحکم و احتکما

لو جمع الشعب علی هدف

و بحبل الحق قد اعتصما

و مضی فی صدق ارادته

لغدا الحکام که خدما

فمتی یا وطنی تنتفض

و تعود عظیماً محترماً (ابوطالب، ۲۰۱۲: ۱۳).

ما هرگز راضی نخواهیم گشت که ذلت در محیط ما باشد و ناتوانی حاکم شود اگر مردم بر یک هدف واحد جمع شوند و به ریسمان حق چنگ بزنند و با صدق ارادت پیش روند حاکمان، خادم آنان خواهند گشت پس ای وطنم چه زمان سبز خواهی شد و عظیم و محترم خواهی گشت.

شاعر اعلام می‌کند که در میان آنان اختلاف وجود دارد؛ اما آنان با احترام کامل بر حل آن توافق دارند، لکن در مسأله سرنگونی نظام حاکم، بدون خونریزی و برخورد، توافق کامل دارند. وی ساختن زندگی نو و مؤسسات جدید را حق مردم می‌داند و اذعان دارد که شعار انقلاب جوانان، پیوسته صلح و دوستی است:

لنختلف / لکن بکل احترام / و لتتفق / أننا نريد اسقاط النظام / لکن، بلا دماء / بلا مهاترات / بلا مصادرات / بلا مصادمات / من حقنا أن نضع الحياه / نبني البلاد بالمؤسسات / بالفعل حقاً / لیس بالکلام / و نلتعرف / بأن ثورة الشباب / کانت / و ما تزال / شعارها السلام (همان: ۴۲).

ما اختلاف داریم / اما با احترام کامل / و اتفاق نظر داریم / بر اینکه خواستار سرنگونی نظام حاکم هستیم / اما، بدون خونریزی / بدون مصادره کردن / بدون درگیری / بدون برخورد / ما حق داریم که زندگی را بسازیم / با مؤسسات، سرزمین‌ها را بسازیم / با عمل / نه با گفتار / و اعتراف می‌کنیم / که انقلاب جوانان / بوده / و پیوسته / شعار آن صلح و دوستی است.

اختناق و خفقان در یمن

یکی از مشکلاتی که جوامع عقب مانده و جهان سومی و به ویژه اعراب با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، استبدادگری حاکمان آنهاست. این حاکمان زورگو جهت جلوگیری از هرگونه حرکتی بر ضد خود دست به ایجاد اختناق و خفقان در جامعه می‌زنند: «اختناق و استبداد داخلی و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی» از جمله زمینه‌های شکل‌گیری ادبیات مقاومت است (خضر، ۱۹۶۸: ۴۵) و «بذر اولیه ادبیات مقاومت را ظلم و ستم موجود در جامعه و حوادث ناگواری چون جنگ و نابرابری‌های اقتصادی و نظام‌های سیاسی استبدادگر و امثال آن می‌پراکنند» (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۶۹). در حکومت استبدادی، همه‌ی تصمیم‌ها به یک فرد ختم می‌شود و در اداره‌ی امور ملک و مملکت، خبری از مشورت با مردم و مشارکت آنان نیست؛ حاکم جبار حتی اجازه‌ی پرسشگری را نیز به کسی نمی‌دهد؛ زیرا فاقد مشروعیت سیاسی است و برای ادامه‌ی حیات خویش در قدرت «راهی جز توسل به زور، تزویر و سلاح ایدئولوژی توجیه‌گر و عوام‌فریبانه نخواهد داشت» (بشیریه، ۱۳۸۷: ۹۵). ابراهیم ابوطالب مشکل اعراب را ناآگاهی آنان به تاریخ دانسته است؛ در طول تاریخ این حاکمان بر طبق عادت تکراری سعی داشته با کشتار و خونریزی و استبداد، حکومت خویش را دائمی و ابدی سازند که اکنون حاکمان عرب ادامه‌دهنده راه آنها هستند:

مشکله الأعراب / أنهم ما قرأوا التاريخ جيداً / يكررون نفسهم على المدي / حکامهم يمارسون عادةً مکرره / يأتون للحکم دائماً بمجره / ثم / يجعلون حکمهم مؤبداً (ابوطالب، ۲۰۱۲: ۶۷).

مشکل اعراب / این است که آنها تاریخ را خوب نخوانده‌اند / تکرار می‌کنند خودشان را تا به حدی که / حاکمان آنها تمرین می‌کنند بنا بر عادت تکراری / بر حکومت توأم با کشتار و خونریزی / سپس / حکومتشان را ابدی می‌کنند.

شاعر، صنعاء (پایتخت یمن) را محل ترس و وحشت و ظلم ترسناک دانسته که اهالی آن با زور و ستم کشته می‌شوند و در ادامه به تعریف و تمجید آن پرداخته و آن را عشق شب‌ها و محل صفا دانسته که اکنون به محل وحشت و زشتی بدل

گشته است و به اهمیت و زیبایی آن در گذشته اشاره کرده که اکنون غم‌ها و اختلافات بر آن سنگینی می‌کند:

كان بالأمس ليلُ صنعاء رُعباً/ و هي تشكو من اعتداء فظيح/ صار ابناؤها يموتون قهراً/ تحت قصف الأحقاد و الترويح/ هي صنعاء/ عشقُ كلِّ الليالي/ و ملاذُ الصفا/ ووجه الرضيع/ كيف تغدو للوحش و الفحش داراً/ و هي عبر الزمان دارا الوديع/ في سماها كلُّ الأمانى سلاماً/ و جلالٌ مكلَّلٌ بالربيع/ ها هي اليوم أثقلتها المآسى/ و الخلافات في غباءٍ مريع (همان: ۹۴).

دیشب صنعاء رعب و وحشت بود/ و صنعاء از ظلمی ترسناک می‌نالید/ اهالی آن با زور و ستم کشته می‌شدند/ در زیر بمباران کینه‌ها و ترس/ این صنعاء است/ عشق تمام شب‌ها/ و پناهگاه صفا/ و صورت شیرخوار/ چگونه محل موجودات وحشی و بدی گردیده است/ در حالیکه آن در طول زمان محلی امن بوده است/ در آسمان آن تمام آرزوها، صلح است/ و جلالی آراسته با بهار/ اکنون غم‌ها بر آن سنگین است/ و اختلافاتی در گمراهی‌ای ترسناک.

ابراهیم ابوطالب، ظلم و ستم موجود در یک کشور را ناشی از ضعف مردم دانسته که به فقر و استبداد عادت کرده‌اند و نمی‌توانند با آن مبارزه کنند و وجود هم زمان فقر و استبداد را امری محال می‌داند که اکنون حاکمان سرزمین‌های عربی آن را در کشورهای عربی با هم جمع نموده‌اند:

في شأن البلدان/ لا يجتمع الفقرُ مع الاستبداد/ أما أن يحيا الشعبُ بفقرٍ/ أو باستبداد/ هذا الحاصلُ عبر الأزمان/ و محالٌ أن يحيا بهما في آن/ فتري كيف جمع الحكامُ بينهما/ في بلد العُربان؟! (همان: ۱۱۴).

در مورد سرزمین‌ها/ فقر با استبداد جمع نمی‌شود/ اگر مردم به فقر عادت کنند/ یا به استبداد/ این نتیجه‌ی گذر زمان است/ و محال است که به هر دوی آن‌ها در یک زمان عادت کنند/ پس دیده می‌شود که چگونه حاکمان آن دو را جمع ساخته‌اند/ در سرزمین‌های عربی؟!

ثواب شهادت

ابراهیم ابوطالب در شعر خویش به توصیف شهیدان نیز می‌پردازد؛ وی در قطعه‌ی «الشهید» به ارزش و ثواب شهادت اشاره نموده است. وی معتقد است که شهید، زندگی را به قصد و هدف والایی رها ساخته و صداقت و شرافت وی را مورد تشویق قرار داده و اشاره کرده که شهید در قیامت، به عشقش (خداوند) می‌پیوندد؛ زیرا به دعوت خالق، پاسخ داده است:

ترك الحياه/ و سار للعباء/ روحُ النقاء، محررُ الأحياء/ الصدقُ و اشرفُ الكبيرِ يحتهُ/ أن يستجيبَ لمواكب الشرفاء/ فغدا يُحلق في السمو بحبه/ لا يبتغي شيئاً من الغبراء/ عرف الحقيقة/ فاستجاب لخالق/ جعل الحياه لديه للشهداء (ابوطالب، ۲۰۱۱: ۹۰).

زندگی را رها ساخت/ و به سوی بالا رفت/ با روح پاک؛ آزادگر زندگان/ راستی و شرف بزرگ او را تشویق می‌کند/ که به کاروان افراد شریف پاسخ دهد/ در بالا (بهشت) به عشقش می‌پیوندد/ چیزی از گرد و خاک نمی‌طلبد/ حقیقت را شناخت پس به خالق پاسخ داد که/ زندگی را در نزدش برای شهدا قرار داد.

نتیجه‌گیری

ادبیات مقاومت، ریشه در تاریخ اقوام قدیم دارد و همزمان با تحولات اجتماعی، سیاسی و مقتضیات محیطی و پیشرفت‌های بشری در این حوزه‌ها، مفاهیم و مضامین این نوع ادبیات نیز تحت تأثیر قرار گرفته و از رشد و پویایی و بالندگی بیشتری برخوردار گشته است. یمن یکی از این کشورهاست که به شدت از نوع حکومت علی عبدالله صالح،

دیکتاتور یمنی، رنج می‌برد که با توجه به بیداری اسلامی مردم به مبارزه با وی پرداخته و او را سرنگون ساخته و مجبور به فرار از وطن کردند. شاعران نیز طبق رسالت خویش، همگام با مردم در این مبارزات شرکت داشته و حوادث آن را به تصویر کشیده‌اند. ابراهیم ابوطالب با دقت کامل حوادث یمن را در این برهه نمایان ساخته است. شاعر غم و اندوه خویش بر وطنش را که روزگاری دارای مجد و عظمت بوده و امروز دچار شکست و نابودی گشته بیان داشته است؛ وی با بهره‌گیری از نمادهایی مانند شب، برای اشاره به وجود ظلم و استبداد در وطنش، آمدن سپیده دم، نماد امید و روشنایی، را در مقدس‌ترین سرزمین‌ها - وطن خویش - وعده داده است. یکی دیگر از بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت، اشاره به اوضاع نابسامان کشور است؛ شاعر در شعر خود دلیل تمام ویرانی‌های وطن را در وجود فردی بربری (علی عبدالله صالح) دانسته که پیوسته در جهل و عقب ماندگی غرق می‌گردد. شاعر به فساد در طبقه حاکم کشور اشاره نموده که سبب نارضایتی و خروش مردم شده است. شاعر از بوعزیزی یاد کرده و وی را احیاگر روحیه‌ی انسانیت دانسته است. دعوت به اتحاد و همدلی و دوری از حزب‌گرایی یکی دیگر از بن‌مایه‌های شعر ابوطالب بوده است. شاعر با دقت خاصی اتفاقات انقلاب یمن را برای خواننده به تصویر کشیده است. اشاره به خفقان و اختناق حاکم بر کشور یکی دیگر از بن‌مایه‌های مقاومت در شعر وی است. شاعر در قطعه‌ای از شعر خویش مقام شهید را توصیف کرده که در قیامت به خداوند پیوسته است.

منابع

قرآن کریم.

- ابوحاقه، احمد (۱۹۷۹)، الإلتزام فی الشعر العربی، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابوطالب، ابراهیم (۲۰۱۲)، دیوان حین یهب نسیمها، چاپ اول، صنعاء: دارالکتب.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۲)، بیداری اسلامی و راهبرد شکل‌گیری امت اسلامی، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۴۲-۲۷.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، لیبرالیسم و محافظه‌کاری، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- بصری، محمدصادق (۱۳۷۶)، سیر تحلیلی شعر پایداری در ادبیات فارسی از مشروطه تا ۱۳۲۰ش، رساله دوره دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- خضر، عباس (۱۹۶۸)، أدب المقاومة، قاهره: دارالکتب العربی.
- داد، سیما (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- درویش، محمود (۱۹۷۱)، شیء عن الوطن، چاپ اول، بیروت: دارالعودة.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۷۷)، ادبیات پایداری، چاپ اول، نامه پژوهش (ویژه‌ی دفاع مقدس)، ش ۴، س ۳، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶)، تازیانه‌های سلوک، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، چاپ اول، تهران: سخن.
- شکری، غالی (۱۹۷۹)، أدب المقاومة، چاپ اول، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۸)، انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی (تأثیرگذاری و نمونه‌ها)، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۴۳-۱۱.
- علی بابایی، یحیی (۱۳۸۳)، عوامل مؤثر بر وحدت نخبگان، چاپ اول، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- غزیری، خلیل قاسم (۲۰۰۴)، الغزو المغولی و أثره فی الشعر، دمشق، مجله جامعه الدمشق، المجلد ۲۰، العدد (۲+۱).
- مصطفوی‌نیا، سید محمدرضا (۱۳۹۰)، مقاومت در شعر توفیق امین زیاد، نشریه ادبیات پایداری کرمان، سال دوم، شماره سوم و چهارم، صص ۵۸۸-۵۶۵.
- الملائکه، نازک (۲۰۰۷)، قضايا الشعر العربی المعاصر، چاپ چهاردهم، بیروت: دارالعلم للملایین.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۷)، واژه‌نامه‌ی هنر داستان نویسی، تهران: کتاب مهناز.
- نجاریان، محمدرضا (۱۳۸۸)، بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش، کرمان: نشریه ادبیات پایداری، سال اول، شماره اول، صص ۲۲۲-۲۰۱.
- نجفی، موسی (۱۳۹۱)، «مراتب آزادی اندیشه در تکامل بیداری اسلامی»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۱، صص ۵۳-۳۶.
- الویسی، حسین بن علی (۱۹۶۲)، الیمن الکبری، صنعاء: مطبعة النهضة العربیه.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۲)، جویبار لحظه‌ها، چاپ پنجم، تهران: جامی.